



گزارش کتاب "التوسل بالصالحین بین المجیزین و المانعین"

اثر عبدالفتاح بن صالح قدیش یافعی
محمد باغچیقی*

شیخ عبدالفتاح یافعی شافعی در سال ۱۳۹۴ق، در شهر یافع یمن متولد شد و پس از گذراندن دروس ابتدایی و متوسطه، وارد دانشگاه شد. مدرک فوق لیسانس خود را در دانشگاه "وادی النیل" سودان در رشته اصول دین اخذ کرد. وی متمایل به مسلک تصوف بوده و یکی از فعالین نقد و هابیت در فضای مجازی، محسوب می‌شود.

عبدالفتاح یافعی نزد بسیاری از بزرگان یمن، قطر، سوریه و عربستان از قبیل مصطفی محمد البنجوبنی، مقبل بن هادی الوادعی، عبدالرحمن المرعی الیمنی و... درس آموخت و بالغ بر هفتاد اجازه نقل روایت و تدریس معارف دین، از بزرگان کشورهای متعددی از جمله، یمن، سوریه، هند، قطر و... دارد که در بین آنها، شخصیت‌هایی مانند محمد سعید رمضان البوطی، علی بن عبدالرحمن الجفیری، عبدالقادر العیدروس، شیخ محمد عاقل سهارانفوری، جعفر بن محمد بن سقاف وجود دارد. یافعی، اکنون خطیب و امام جماعت مسجد الخیرات شهر صنعا یمن است.

وی بیش از ۳۰ جلد کتاب نگاشته که مهمترین این کتب، در حوزه نقد و هابیت می‌باشد. کتاب پیش‌رو با عنوان التوسل بالصالحین بین المجیزین و المانعین، از جمله این کتب به حساب می‌آید. این کتاب که در محرم ۱۴۲۷ق، به رشته تحریر درآمده است،

* پژوهشگر گروه امت و تمدن پژوهشکده باقر العلوم ع.ج.ت.

دارای ۲۸۰ صفحه می‌باشد. مولف مجموع مباحث این کتاب را در دو فصل (حکم توسل به صالحین و همچنین، حکم مخاطب قرار دادن نبی مکرم اسلام ﷺ پس از وفات) جمع‌آوری نموده است. هر فصل نیز دارای دو مبحث و هر مبحث، خود متشکل از فروعاتی می‌باشد. قبل از ورود به بحث لازم است به این نکته اشاره شود که با توجه به مخالفت وهابیت با مسئله مشروعیت توسل به ذات صالحین، و با عنایت به این موضوع که یافعی در کتاب پیش‌رو، به اثبات مشروعیت این نوع از توسل می‌پردازد، این کتاب را می‌توان یکی از آثار مهم نقد دیدگاه وهابیت در مسئله مشروعیت توسل به ذات، تلقی کرد. بیان ادله فراوان (اعم از آیات، روایات و سیره بزرگان اسلامی)، در جهت اثبات مشروعیت توسل به ذات و همچنین، بررسی سندی روایات دال بر جواز توسل به ذات، از مهمترین امتیازات این اثر محسوب می‌شود.

در ادامه، پس از گزارشی از پیشگفتار و مقدمه کتاب، به بخش‌های مهمی از این مباحث اشاره خواهد شد.

پیشگفتار

یافعی در پیشگفتار، با استناد به آیات، روایات و همچنین سخن بزرگان دین، درصدد تبیین این مطلب است که از حق باید تبعیت نمود؛ هرچند، حق برخلاف باورهای ذهنی خودمان باشد؛ البته کثرت و قلت، ضعف و قدرت، دخلی در حقانیت گروه‌ها و افراد ندارند. ممکن است گروهی در عین حال که پیروان کمی دارد، ولی بر حق باشد. ممکن است عده‌ای ضعیف باشند، ولی بر حق باشند؛ لذا حق را صرفاً باید به واسطه برهان و حجت قطعی شناسایی نمود.

مولف در مقدمه کتاب نیز می‌نویسد: در این نوشتار مختصر، قصد دارد به مباحثی نظیر، حکم توسل به صالحین، حکم مخاطب قرار دادن پیامبر اکرم ﷺ پس از وفات آن حضرت، اقسام توسل و حکم هرکدام، آراء فِرَق مختلف در مورد توسل و حکم مخاطب قرار دادن حضرت رسول ﷺ پس از وفات و همچنین، ادله این فِرَق در جهت اثبات مدعای خود، اشاره کند.

فصل اول: حکم توسل به صالحین

در این فصل، مولف به تبیین دو مبحث کلی می‌پردازد. هرکدام از این دو مبحث، دارای فروعی هستند که بدان فروع نیز اشاره می‌شود.

مبحث اول: اقوال اهل علم در مورد توسل به صالحین

در این مبحث، مولف به تبیین شش فرع می‌پردازد.

فرع اول: یافعی، در فرع اول، به انواع توسل و حکم هر کدام می‌پردازد؛ به عقیده مولف، توسل از جهت حکم آن، به سه دسته تقسیم می‌شود. دسته‌ای از انواع توسل را تمام علما جایز می‌دانند؛ مثل توسل به اسماء و صفات الهی؛ دسته دیگری از توسل را نیز، تمام علما ممنوع دانسته‌اند؛ آن‌هم توسلی که توأم با عبادت غیرالله باشد. حکم برخی از انواع توسل نیز، مورد اختلاف علما واقع شده است؛ مثل توسل به ذات صالحین؛ بدین معنا که عده‌ای توسل به ذات صالحین را حرام می‌دانند و عده‌ای نیز قائل به مشروعیت آن هستند. گروه سومی نیز هستند که در توسل به ذات اولیاء الهی، قائل به تفصیل شده‌اند و صرفاً توسل به ذات حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را جایز شمرده‌اند.

فرع دوم تا پنجم: مولف در این فروع، به تبیین این موضوع می‌پردازد که بسیاری از بزرگان مذاهب اربعه اهل سنت، قائل به مشروعیت توسل بوده‌اند؛ لذا در همین راستا، برخی از این علما را نام می‌برد.

مذهب حنفی: از علمای حنفی مذهبی که به مشروعیت توسل حکم کرده‌اند، می‌توان به کمال الدین ابن همام، عبدالرحمن مبارکفوری، نعمان بن محمود آلوسی اشاره نمود.

مذهب مالکی: قاضی عیاض، شهاب الدین قرافی از جمله مالکی مذهبانی هستند که در آثار خود، به جواز توسل اذعان کرده‌اند.

مذهب شافعی: نووی عالم مطرح شافعی مذهب نیز، از قائلین به جواز توسل بوده است.

مذهب حنبلی: مولف به دیدگاه برخی از علمای حنبلی مذهب نیز اشاره می‌کند که

آنان نیز در کتب خود، به مشروعیت توسل، تصریح کرده‌اند که ابن تیمیه،^۱ ابن قدامه و ابن مفلح، جزء این دسته محسوب می‌شوند.

فرع ششم: یافعی در فرع ششم، سه مطلب تکمیلی را بیان می‌کند.

مطلب اول: ذکر عالمانی که در آثار خود، یا توسل به ذات پیامبر اکرم ﷺ نموده‌اند و یا ماجرای توسل دیگران به ذات آن حضرت را نقل کرده‌اند، مطلب اول مولف در این فرع است؛ به‌عنوان مثال، مولف از دمیاطی شافعی چنین نقل می‌کند:

«اللهم إنا نسألك وتوسل إليك بنبيك الأمين، وبسائر الأنبياء والمرسلين، أن تنصر سلطاننا وعساكره نصرًا تعز به الدين، وتذل به رقاب أعدائك الخوارج والكافرين».

مطلب دوم: یافعی در این مطلب، درصدد اثبات این مسئله است که نشان دهد، شوکانی از طرفداران توسل به ذات صالحین می‌باشد؛ چنانکه از تحفه الذاکرین شوکانی نقل کرده است: «وفي الحديث، دليل على جواز التوسل برسول الله ﷺ إلى الله عز وجل مع اعتقاد أن الفاعل هو الله سبحانه وتعالى وأنه المعطي المانع ما شاء كان وما يشأ لم يكن»؛ حدیث عثمان بن حنیف دلیلی بر جواز توسل به (ذات) پیامبر اکرم ﷺ می‌باشد؛ البته شخص توسل‌کننده باید معتقد باشد که خدای متعال، فاعل امور است و هر وقت بخواهد، عنایت می‌کند و هر وقت که نخواهد، چیزی عطا نخواهد فرمود.

مطلب سوم: در این قسمت، مولف به بیان نمونه‌هایی از توسل بزرگان دین، به صلحایی غیر از پیامبر اکرم ﷺ اشاره می‌کند تا بدین وسیله اثبات کند که مشروعیت توسل به ذات، تنها منحصر به‌وجود نازنین پیامبر اکرم ﷺ نمی‌باشد؛ چنانکه خطیب بغدادی در تاریخ بغداد این‌گونه نقل می‌کند: «سمعت الحسن بن إبراهيم الخلال يقول:

۱. «البيته این نکته را مولف در مباحث قبل اشاره کرده بود که عبارات ابن تیمیه در مسئله توسل، همانند بسیاری از مسائل دیگر، عبارات ضد و نقیضی هستند؛ بر همین اساس در برخی از آثار ابن تیمیه، ادله‌ای نیز بر جواز توسل به ذات وجود دارد؛ چنانکه در کتاب الرد علی الاخنائی آمده است: «فإذا أردت الخروج فانت المسجد وصل ركعتين، وودع رسول الله ﷺ بمثل سلامك الأول، وسلم على أبي بكر وعمر، وحول وجهك إلى القبلة، وسل الله حاجتك متوسلاً إليه بنبيه ﷺ تقض من الله عز وجل»؛ (ابن تیمیه، احمد، الرد علی الاخنائی، ص ۱۸۱).

ما أهمني أمر، فقصدت قبر موسى بن جعفر، فتوسلت به إلا سهل الله لي ما أحب». حسن بن ابراهیم خلال می گوید: هیچ مشکلی برای من پیش نیامد، مگر اینکه نزد قبر حضرت موسی بن جعفر عليه السلام می رفتم و به ایشان توسل می کردم و خداوند همانی را که دوست داشتم، به من عنایت می فرمود.

مبحث دوم: ادله مشروعیت توسل

یافعی، مباحث این قسمت را نیز در سه فرع دسته بندی می کند و ابتدا به ادله جمهور علمای اسلامی مبنی بر جواز توسل اشاره می کند و آیات و روایات دال بر این مدعا را ذکر می کند؛ سپس در فرع دوم، ادله مانعین را نیز نقد و بررسی می کند؛ در نهایت، با بیان مطالبی تکمیلی، این مبحث را به پایان می رساند.

فرع اول: دلایل جمهور بر مشروعیت توسل

مؤلف به ۱۵ آیه و روایت اشاره می کند که به عنوان دلایل مشروعیت توسل به ذات اولیاء الهی، مورد استناد جمهور علمای اسلامی واقع شده است. حدیث عثمان بن حنیف، حدیث انس^۱ و حدیث عمر^۲ از جمله این دلایل است.

فرع دوم: ادله مانعین در جهت ممنوعیت توسل

یافعی در این فرع نیز، به ادله مانعین توسل به ذات اشاره کرده و به هر دلیل، پاسخی متقن ارائه می کند. مهمترین مطلبی که مؤلف در این بخش، در مقابل با مانعین، بدان متذکر می شود این است که بین حیات و ممات نبی مکرم اسلام صلى الله عليه وآله وسلم و اولیاء الهی هیچ فرقی نیست. توسل سلف امت و ائمه مذاهب اسلامی به ذات صالحین، پس از وفات ایشان، از جمله مؤیدات این ادعاست.

۱. «یامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم در جریان دفن فاطمه بنت اسد عليها السلام این گونه دعا فرموده اند: اغْفِرْ لِأُمِّي فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ، وَلَقِّنْهَا حُجَّتَهَا، وَوَسِّعْ عَلَيْهَا مُدْخَلَهَا، بِحَقِّ نَبِيِّكَ وَالْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِي فَإِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ».

۲. «أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ كَانَ إِذَا قَحَطُوا اسْتَشْفَى بِالْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِبَنِيِنَا فَتَسْقِينَا، وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا، قَالَ: فَيَسْقُونَ».

فرع سوم: بیان مطالب تکمیلی

مهمترین مطلبی که مولف در این فرع بدان اشاره می‌کند این است که حتی ابن تیمیه نیز، به کار بردن عبارت «اللهم انی اسالک بنبیک محمد» را جایز می‌دانست؛ البته ابن تیمیه مدعی می‌شود که استفاده از این عبارت، تنها زمانی مشروع است که شخص توسل کننده، نیتش صرفاً توسل به ایمان و محبتی که نسبت به حضرت رسول ﷺ دارد، باشد. پس از بیان مطالب فوق مولف، فصل دوم کتاب را با عنوان «حکم مخاطب قرار دادن پیامبر اکرم ﷺ پس از وفات آن حضرت، شروع می‌کند؛ در ادامه گزارشی از این فصل ارائه می‌شود.

فصل دوم: حکم مخاطب قرار دادن پیامبر اکرم ﷺ پس از وفات آن حضرت

مولف در این فصل، به بررسی حکم مخاطب قرار دادن پیامبر اکرم ﷺ پس از وفات ایشان می‌پردازد تا به واسطه اثبات مشروعیت آن، مشروعیت اموری نظیر توسل به حضرت رسول ﷺ، طلب شفاعت و استغاثه از آن حضرت را نیز اثبات کند. همان طور که گفته شد، این فصل، دارای دو مبحث است.

مبحث اول: کلام قائلین به جواز مخاطب قرار دادن پیامبر اکرم ﷺ و تقریر ادله آنان

یافتی در این مبحث، فروعی را متذکر می‌شود؛ از جمله مهمترین فروع این مبحث، عبارت‌اند از:

الف: تبیین معنای عبادت، توحید ربوبی و توحید الوهی

به زعم مولف، توحید ربوبی به معنای این است که خدای متعال را در خالقیت، مالکیت و تدبیر امور یکتا بدانی و برای او شریک قائل نشوی؛ البته مراد از این مطلب این است غیر خدا را در خالقیت، مالکیت و تدبیر امور، مستقل ندانی؛ به دیگر سخن، از آنجایی که

در قرآن کریم و روایات اسلامی، اموری نظیر خالقیت، به غیرالله نسبت داده شده است،^۱ بنابراین اعتقاد به استقلال غیرالله در امری مانند خالقیت، ممنوع است.

نکته جالبی که یافعی در ذیل بحث از معنی توحید ربوبی بدان متذکر شده این است که هرچند شرک الوهی کفار، در اثبات کفر آنان کفایت می‌کند، ولیکن باید توجه داشت، بسیاری از کفار، در توحید ربوبی نیز دچار شرک بوده‌اند؛ چنانکه طبری در ذیل آیه ۲۴ سوره جاثیه «و ما یهلکنا الا الاله» می‌نویسد: عده‌ای از مشرکین، منکر وجود پروردگاری بودند که آنها را هلاک کند.

به باور یافعی، در توحید الوهی بحث از اله و معبود است. بنابراین توحید الوهی به معنی این است که تنها باید خدا را عبادت کرد و تنها خداست که لایق عبادت کردن است؛ لذا اگر کسی غیر از خدا را عبادت کنیم، دچار شرک در الوهیت شده‌ایم.

حال این سوال پیش می‌آید که عبادت به چه معناست؟ مولف در پاسخ به این پرسش می‌نویسد: نمی‌توان عبادت را به معنی مطلق تذلل و خضوع تلقی کرد؛ چراکه اگر چنین تعریفی درست بود، بی‌تردید نباید خدای متعال، خضوع در برابر مومنین را در آیه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ»^۲ تایید می‌کرد.

تعریف صحیحی که مولف برای مفهوم عبادت ارائه می‌کند این است که عبادت به-معنی خضوع، محبت و اطاعتی است که توأم با نیت به الوهیت و ربوبیت شخص مقابل باشد؛ لذا اگر خضوع، محبت و فرمان‌برداری همراه با نیت به ربوبیت و الوهیت شخص مقابل نباشد، از آنجایی که عبادت آن شخص نخواهد بود، بنابراین شرک نیز محسوب نمی‌شود.

مولف عبارات فراوانی از علمای اهل سنت می‌آورد که مؤید صحت تعریف فوق است؛ به‌عنوان مثال، ملاعلی قاری در مرقات المفاتیح شرح مشکاه المصابیح، به نقل قاضی-

۱. «چنانکه در آیه ۱۱۰ سوره مائده در مورد حضرت عیسی علیه السلام می‌خوانیم: «وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأَيْدِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِأَيْدِي».

۲. سوره مائده، آیه ۵۴.

خان می‌نویسد: اگر سجده بر پادشاه و سلطان، به نیت تعظیم او باشد، عبادت او نخواهد بود؛ لذا موجب کفر سجده‌کننده نمی‌شود. چنانکه ملائکه امر شدند بر حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ سجده کنند و برادران حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز بر وی سجده کردند.

ب: مولف در فرع دوم این مبحث، با استناد به آیات و روایات متعدد، در صدد اثبات سماع موتی است. یکی از دلایل وی در این راستا، آیه ۷۹ و ۷۸ سوره اعراف است. خدای متعال در این آیات از سخن گفتن حضرت صالح عَلَيْهِ السَّلَامُ با هلاک‌شدگان قومش، صحبت به میان آورده است.

حدیث قلیب بدر که در آن، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با کشته‌شدگان جنگ بدر، سخن گفته است، دلیل دومی است که یافعی بدان استناد کرده است. جالب است در ماجرای قلیب بدر، یکی از صحابه با حالت اعتراض، عرض کرد: مگر اموات می‌شنوند که شما با آنها سخن می‌گویید؟ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در پاسخ به این اعتراض فرمودند: «مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ مِنْهُمْ، وَلَكِنْ لَا يُجِيبُونَ»؛ شما (زندگان) از اینان (مردگان) شنواتر نیستید. تنها فرق مردگان با شما این است که آنان نمی‌توانند پاسخ دهند.

نویسنده پس از اثبات اینکه مردگان، صدای زندگان را می‌شنوند، به اثبات این مطلب نیز می‌پردازد که اعمال زندگان بر مردگان عرضه می‌شود. او در جهت اثبات این مدعا، به روایات متعددی از جمله روایت «إِنْ أَعْمَالَكُمْ تَعْرُضُ عَلَيَّ أَقَارِبِكُمْ وَعَشَائِرِكُمْ مِنَ الْأَمْوَاتِ، فَإِنَّ كَانُ خَيْرًا اسْتَبَشِرُوا بِهِ، وَإِنْ كَانُ غَيْرَ ذَلِكَ، قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا تَمْتَرَهُمْ، حَتَّى تَهْدِيَهُمْ كَمَا هَدَيْتَنَا»، استناد می‌کند.

ج: مولف در فرع سوم، ادله‌ای در جهت اثبات زنده بودن پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در عالم قبر بیان می‌کند. او با اشاره به آیه «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»^۱ می‌نویسد: وقتی شهدا به موجب این آیه زنده‌اند، پس به طریق اولی، نبی مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز، در عالم قبر، زنده است.

یافعی به کلام برخی از علما که قائل به زنده بودن حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در عالم قبر

۱. سوره بقره، آیه ۱۵۴.

هستند نیز، اشاره می‌کند؛ به‌عنوان مثال، ابن‌قیم در این‌باره چنین تصریح می‌کند: «أَنَّ الشَّهَدَاءَ بَعْدَ قَتْلِهِمْ وَمَوْتِهِمْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ فَرَحِينَ مُسْتَبْشِرِينَ وَهَذِهِ صِفَةُ الْأَحْيَاءِ فِي الدُّنْيَا وَإِذَا كَانَ هَذَا فِي الشَّهَدَاءِ كَانَ الْأَنْبِيَاءَ بِذَلِكَ أَحَقَّ وَأَوْلَى...».

البته روایاتی نظیر «الأنبياء أحياء في قبورهم يصلون»، از جمله دلایل دیگر مولف در جهت اثبات مدعی فوق‌الذکر است.

د: در فرع چهارم، مولف به موجب وجود روایاتی مانند «حَيَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُحَدِّثُونَ وَتُحَدِّثُ لَكُمْ، وَوَفَاتِي خَيْرٌ لَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ أَعْمَالَكُمْ، فَمَا رَأَيْتَ مِنْ خَيْرٍ حَمَدْتُ اللَّهَ عَلَيْهِ، وَمَا رَأَيْتَ مِنْ شَرٍّ اسْتَعْفَرْتُ اللَّهَ لَكُمْ»، مدعی می‌شود که اعمال مسلمانان، پس از حیات مبارک حضرت رسول ﷺ نیز، بر ایشان عرضه می‌شود.

ه: یافعی در فرع دیگری نیز با استناد به روایات موجود در مصادر اسلامی، مدعی می‌شود که انسان‌ها پس از مرگ نیز می‌توانند، اعمالی را انجام دهند. نماز خواندن، دعا کردن، استغفار برای زندگان از جمله این امور است.

و: بیان شواهدی که دلالت می‌کند صحابه و سلف امت، پیامبر اکرم ﷺ را حتی پس از وفات آن حضرت، مورد خطاب قرار داده‌اند، فرع دیگری است که مولف بدان متذکر می‌شود. در صحیح بخاری چنین وارد شده است: پس از رحلت نبی مکرم اسلام ﷺ، ابوبکر خود را به منزل آن حضرت رساند و کنار بدن مطهر رسول خدا ﷺ نشست. پارچه را از صورت مبارک پیامبر اکرم ﷺ کنار زد و خودش را روی آن بدن مطهر انداخت و با حالت گریه، خطاب به آن حضرت گفت: «يَا بِي أَنْتَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، لَا يَجْمَعُ اللَّهُ عَلَيْكَ مَوْتَيْنِ، أَمَّا الْمَوْتَةُ الَّتِي كُتِبَتْ عَلَيْكَ فَقَدْ مَتَّهَا».

بنابراین خطاب قرار دادن حضرت رسول ﷺ پس از وفات آن حضرت، امری مشروع است.

ز: یافعی برای اثبات مشروعیت توسل، طلب شفاعت و استغاثه از اموات، به عبارتی از علمای اسلامی اشاره می‌کند؛ چنانکه سمهودی شافعی تصریح می‌کند: استغاثه و طلب شفاعت از پیامبر اکرم ﷺ از افعال انبیاء و مرسلین عليهم السلام و همچنین سلف صالح بوده

است. استغاثه، طلب شفاعت و توسل به آن حضرت در قبل از حیاتش، بعد از حیاتش، برزخ و قیامت واقع شده و می‌شود.

ماجرای استغاثه قسطلانی به حضرت رسول ﷺ، در جهت شفای بیماری خویش، که در کتاب المواهب اللدنیه، نقل شده است، مؤید دیگری در این فرع به حساب می‌آید که مولف بدان اشاره کرده است.

ح: یافعی با تذکر مجدد تعریف صحیح عبادت، مدعی شده است که استغاثه‌کنندگان به اولیاء الهی، بدین جهت که اعتقادی به ربوبیت و الوهیت آن شخص صالح (که مورد استغاثه واقع می‌شود) ندارند، مشرک محسوب نمی‌شوند.

مبحث دوم: نویسنده در مبحث دوم این فصل، به تبیین دو فرع می‌پردازد. در فرع اول می‌نویسد: مانعین خطاب قرار دادن پیامبر اکرم ﷺ پس از وفات ایشان، به دو دسته تقسیم می‌شوند.

الف: عده‌ای نظیر ابن تیمیه، ابن قیم، ابن عبدالهادی، ابن رجب حنبلی، مقریزی، ولی‌الله دهلوی، ابن امیر صنعانی، شوکانی، محمد بن عبدالوهاب، خطاب قرار دادن حضرت رسول ﷺ را پس از حیات مبارک آن حضرت، مساوی با شرک اکبر دانسته و معتقدند، هر کس چنین کند از دین خارج شده است؛ ناگفته نماند این افراد بر این باورند که صلحاء بعد از مرگ، نفعی نمی‌توانند برسانند و ضرری را نیز نمی‌توانند دفع کنند؛ لذا درخواست از ایشان، ممنوع است.

ب: عده‌ای دیگر از مانعین نیز هستند که مخاطب قرار دادن اموات را حرام می‌دانند؛ ولی آن را موجب شرک شخص به حساب نمی‌آورند. آلوسی، صدیق حسن خان، حسن البناء از جمله این افراد هستند. اینان استغاثه و طلب حوائج از اموات را بدعت دانسته و لذا قائل به حرمت این امور هستند.

در فرع دوم این مبحث، یافعی ادله کسانی را ذکر می‌کند که توسل به ذات پیامبر اکرم ﷺ پس از حیات مبارک آن حضرت را ممنوع دانسته‌اند. آیه ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ

إِلَيْهَا آخِرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَاتِّمَّا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ^۱ از جمله این ادله است. مولف در پاسخ به ادله مانعین می‌نویسد: علاوه بر آنکه هیچ‌کس، عبادت غیرالله را مباح نمی‌داند و ما نیز آن را موجب شرک می‌دانیم؛ ولی باید دانست اموری نظیر استغاثه به اموات، زمانی عبادت غیرالله به حساب می‌آید که همراه با عقیده به الوهیت و ربوبیت شخص مقابل باشد؛ حال آنکه هیچ‌یک از استغاثه‌کنندگان، نسبت به استغاثه‌شونده، چنین عقیده‌ای ندارد.

نتیجه

این کتاب که از آثار مهم در جهت نقد دیدگاه وهابیت در مسئله مشروعیت توسل به ذات اولیاء الهی پس از وفات ایشان، به حساب می‌آید، نقاط قوت فراوانی دارد؛ از جمله اینکه: الف: یافعی، در مسئله توسل، محل نزاع با وهابیت را به‌خوبی روشن می‌کند و تصریح می‌کند که مهمترین اختلاف فرق اسلامی با وهابیت در این مسئله، در بحث مشروعیت یا عدم مشروعیت توسل به ذات صلحاء است.

ب: با توجه به اینکه استناد به آیات و روایات، در نظر وهابیت توجه ویژه‌ای دارد. مولف برای اثبات مشروعیت توسل به ذات صلحاء، به آیات و روایات فراوانی استناد می‌کند.

ج: بررسی سندی روایات مورد احتجاج موافقین توسل به ذات، نقطه قوت دیگری از کتاب یافعی است.

د: همواره سیره بزرگان امت، برای مسلمانان اهتمام ویژه‌ای داشته است؛ از همین رو، مولف کتاب، به سیره پیشوایان مذاهب اسلامی در جهت توسل به ذات مطهر صلحاء اشاره کرده است تا بدین وسیله، نشان دهد که توسل به ذات اولیاء الهی، مورد تاکید بزرگان امت نیز بوده است.

ه: با توجه به اینکه وهابیت، توسل به ذات صالحین پس از مرگ ایشان را به دلایلی نظیر عدم سماع موتی، عدم عرضه اعمال و انقطاع اعمال پس از مرگ رد می‌کنند، مولف

۱. سوره مومنون، آیه ۱۱۷.

به اثبات این مسائل مهم نیز می‌پردازد تا به صورت غیر مستقیم، این اشکالات نیز مرتفع گردد.

و: در برخی از موارد، یافعی به صورت بسیار گذرا به اثبات طلب شفاعت و استغاثه از اموات می‌پردازد که این را نیز می‌توان به عنوان نکته مثبت دیگری تلقی کرد.

ح: تبیین معنای صحیح عبادت، توحید ربوبی و همچنین توحید الوهی، امتیاز دیگر این کتاب است که مولف به واسطه تبیین دقیق این مفاهیم، مدعی می‌شود که توسل - کنندگان، طلب کنندگان شفاعت و استغاثه کنندگان از اموات را نمی‌توان عابدان غیرالله محسوب کرد؛ چراکه عبادت، زمانی محقق می‌شود که شخص عبادت کننده، اعتقاد به الوهیت و ربوبیت شخص مقابل داشته باشد.

بنابراین مولف محترم علاوه بر استناد به شواهد قرآنی و روایی، تمام راه‌های نفوذ در مسئله توسل به ذات را می‌بندد تا بدین وسیله، شبهات مخالفین و مانعین آن، مرتفع گردد.

البته انتظار می‌رفت، یافعی در مسئله دلایل قرآنی دال بر جواز توسل به ذات، دو مسئله را رعایت می‌کرد؛ اولاً، با توجه به برتری آیات کریمه قرآن بر روایات اسلامی، ابتدا آیات ذکر می‌شد و سپس به تبیین روایات پرداخته می‌شد؛ ثانیاً، بحث و توضیح بیشتری نسبت به دلالت دو آیه مذکور در جهت اثبات مدعا، ارائه می‌کرد.

در مجموع با توجه به نقاط مثبت فراوانی که ذکر شد، این کتاب را می‌توان از جمله کتب مفید مبحث توسل در جهت احتجاج با گروه‌هایی نظیر وهابیت، به حساب آورد.